

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: بررسی اقوال ثلاثة در مسافت تلفیقی و ادله آنها؛

کلمات اعلام و استدلالات فقها را در این بحث که آیا مسافت تلفیقیه مطلقاً کفایت می‌کند یا اینکه یک مسافت تلفیقی خاص در مسئله‌ی قصر نماز لازم است، اینها را ملاحظه فرمودید؛ ما استدلالات محقق بروجردی، استدلالات محقق خوئی، را تبیین کردیم.

ادامه بررسی ادله‌ی قول سوم یا قول مشهور، در مسافت تلفیقیه؛

و عرض کردیم که مجموعاً در اینجا سه قول وجود دارد و در قول سوم نظریه محقق خویی و استدلالات راجع به آن را ملاحظه فرمودید. حالا اینکه من اصرار دارم هم استدلال آقای بروجردی و هم آقای خوئی و هم آقای حکیم را یک مقداری با توضیح و تأنی عرض کنم برای این است که واقعاً کیفیت استنباط به دست‌تان می‌آید و بیشتر دنبال این جهت‌ش هستیم و الا می‌شد بلا فاصله نظر خودمان را بگوئیم که به این جهت و رد شویم.

ب. بررسی نظریه آیت الله حکیم در تبیین قول سوم ضمن سه نکته؛

اینجا چند نکته را از کلام مرحوم آقای حکیم در کتاب مستمسک بیان کنیم، چون ایشان هم از قائلین به همین قول است، یعنی قائل‌اند به اینکه ما در مسافت تلفیقیه فقط همان که در روایات آمده، مسافت تلفیقیه‌ی خاصه، «بریدٌ ذاهباً و بریدٌ جائئاً»، نه در ذهاب و نه در ایاب، در هیچ کدام نباید از برید (یعنی چهار فرسخ) کمتر باشد. ایشان هم همین نظریه را دارند. به هر حال چند نکته در کلام ایشان وجود دارد که باید اینها هم مورد دقت قرار بگیرند:

نکته اول: اخبار تلفیق نسبت به اخبار ثمانية فراسخ حکومت دارد و نسبت به اخبار اربعة فراسخ، مقید است؛

ابتدا ملاحظه کردید ما الآن در ما نحن فيه سه دسته روایات داریم، یک دسته اخبار ثمانية فراسخ است، یک دسته اخبار اربعة فراسخ است و یک دسته هم روایات تلفیق است. می‌فرمایند این اخبار تلفیق بر اخبار ثمانية فراسخ حکومت دارد اما نسبت به اخبار اربعة فراسخ حکومتی در کار نیست، بلکه او را تقیید می‌زند!

به عبارت دیگر، اخبار ثمانية فراسخ ظهور در این دارد که هشت فرسخ به صورت امتدادی، امتدادی یعنی از مبدأ تا مقصد باید هشت فرسخ باشد، اخبار تلفیق حکومت پیدا می‌کند می‌گوید اگر این هشت فرسخ «بریدٌ ذاهباً و بریدٌ ایاباً» باشد این هم هشت

فرسخ است. پس نسبت به اخبار ثمانیه حکومت دارد، اما نسبت به اخبار اربعه حکومتی ندارد، فقط او را تقیید می‌زند، یعنی در اخبار اربعه یک اطلاقی وجود دارد، چه اینکه اخبار اربعه فراسخ می‌گوید اگر کسی چهار فرسخ رفت مطلقاً، یعنی چه چهار فرسخ برگردد و چه برنگردد! در اخبار اربعه یک اطلاقی وجود دارد که این اطلاق به وسیله اخبار تلفیق، تقیید می‌خورد، یعنی می‌گوئیم اربعه فراسخ که در اخبار اربعه آمده «اما برید ایاها» هم باید باشد، مقیدش می‌کنیم آن اخبار اربعه را به اینکه باید چهار فرسخ هم برگردد.

نکته دوم: ما باشیم و سه تعلیل وارده در روایات، نظریه صاحب عروه تمام است ولی دو مطلب وجود دارد

مرحوم آقای حکیم نکته‌ی دومی که دارند این است که می‌فرمایند ما گر چه یک عنوان مسافت تلفیقیه را از احکام تلفیق در می‌یابیم و اگر ما باشیم و اخبار تلفیق، اینجا می‌گوئیم «التلفیق یکفی مطلقاً» و می‌فرمایند اگر ما بودیم و اخبار تلفیق، فتوای مرحوم سید درست بود، خصوصاً می‌فرمایند در اخبار تلفیق در سه تا روایت، تعلیل در آن وارد شده، که عبارتند از:

تعلیل اول: روایت نهم باب دوم: «إذا ذهب بریداً و رجع بریداً فقد شغل یومه»؛

یکی به قول ایشان که تعبیر به موثقه کرده. می‌فرماید در این روایت که حدیث نهم باب دوم است، حدیث نهم، این تعلیل در صحیح محمد بن مسلم آمده: «إذا ذهب بریداً و رجع بریداً فقد شغل یومه»، مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند ما باشیم و این تعلیلات وارده‌ی در اخبار تلفیق، «فقد شغل یومه»، این یک. یعنی در تعلیل اول دارد «فقد شغل یومه»، ما باشیم و «فقد شغل یومه»، یعنی می‌گوئیم پس تلفیق فرقی نمی‌کند! هفت فرسخ برود و یک فرسخ بیاید یا بالعکس، حتی ما باشیم و این تعلیل به قول خود مرحوم آقای حکیم می‌گوید اگر کسی یک میل برود، یک میل را 24 مرتبه برود و برگردد هشت فرسخ محقق شده، «فقد شغل یومه»، محقق شده.

تعلیل دوم: روایت چهاردهم و پانزدهم باب دوم: «لأنه إذا رجع کان سفره بریدین ثمانیه فراسخ»؛

آن روایت چهاردهم و پانزدهم از باب دوم است که مرحوم صاحب وسائل اینها را دو تا روایت آورده، از صدوق در «من لا یحضر الفقیه» نقل کرده، در روایت چهاردهم منظور از مصحح زراره این روایت است که مرحوم آقای خوئی تعبیر کردند به صحیح‌ی زراره ولی مرحوم آقای حکیم تعبیر می‌فرمایند به مصحح زراره، یعنی در بعضی از افرادش نقاشی وجود دارد که به نظر ایشان قابل تصحیح است. می‌فرمایند در مصحح زراره آمد «فقال برید ذاهب و برید جائی» همان که مرحوم آقای خوئی قبلاً در بحث گذشته داشتیم معلوم می‌شود که مرحوم آقای خوئی نظر دارند به همین فرمایش آقای حکیم، اساساً خیلی از جاها مرحوم آقای خوئی مطالبشان ناظر به فرمایش مستمسک و مرحوم آقای حکیم است.

زاراره می‌گوید: «سألت أبا عبدالله عليه السلام عن التقييد فقال برید ذاهب و برید جائی»، بعد صاحب وسائل می‌گوید روایت پانزدهم که در این روایت می‌گوید «قال» امام صادق (عليه السلام) «و كان رسول الله (صلى الله عليه وآله) إذا أتى ذباباً» امام صادق می‌فرماید وقتی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به ذباب می‌رسید، «قصرَ و ذباب على برید»، ذباب تا مدینه چهار فرسخ است. بعد «و إنما فعلَ ذلك لأنه إذا رجع کان سفره بریدین ثمانیه فراسخ»، این هم تعلیل دوم، یعنی این روایت زراره هم می‌گوید «إنما فعلَ ذلك» تعلیلی است که خود امام صادق (عليه السلام) فرموده می‌فرماید «لأنه إذا رجع کان سفره بریدین ثمانیه فراسخ»، یعنی پس باید شما یک کاری کنید رفت و آمد مجموعش بشود هشت فرسخ.

تعلیل سوم: خبر اسحاق بن عمار در علل الشرایع: «فلما كانوا قد ساروا بریداً و أرادوا أن ينصرفوا بریداً كانوا قد ساروا سفر التقييد».

باز می‌فرمایند یک خبری است از اسحاق که در کتاب «علل الشرایع» آمده، صاحب وسائل ظاهراً آن روایت را نقل نکرده. در آنجا هم یک چنین تعلیلی وجود دارد؛ روایتش این است: «عَنْ قَوْمٍ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ فِيهِ التَّقْصِيرُ قَصَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَلَمَّا صَارُوا عَلَى فَرَسَخَيْنِ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ فَرَسَخٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ رَجُلٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ سَفَرُهُمْ إِلَّا بِهِ فَأَقَامُوا يَنْتَظِرُونَ مَجِيئَهُ إِلَيْهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ السَّفَرُ إِلَّا بِمَجِيئِهِ إِلَيْهِمْ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا لَا يَدْرُونَ هَلْ يَمْضُونَ فِي سَفَرِهِمْ أَوْ يَنْصَرِفُونَ هَلْ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُتِمُّوا الصَّلَاةَ أَمْ يُقِيمُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ»، یک گروهی با هم به مسافرت رفتند ولی و «تخلف عنهم رجل» یک نفر باقی مانده بود «و بقوا ينتظرونه»، اینجا یک جا ماندند تا آن شخص به اینها ملحق شود.

امام (علیه السلام) فرمود « قَالَ إِنْ كَانُوا بَلَغُوا مَسِيرَةَ أَرْبَعَةِ فَرَسَخٍ فَلْيُقِيمُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ»، اگر به چهار فرسخی رسیدند «فليقيموا»، یعنی نمازشان را اقامه کنند با تقصیر، اگر بخواهند بمانند «أَمْ أَنْصَرِفُوا وَ إِنْ كَانُوا أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةِ فَرَسَخٍ»، اگر به چهار فرسخی نرسیدند «فليتموا الصلاة» اینها نمازشان را باید تمام بخوانند، «ما أقاموا»، مادامی که آنجا اقامه دارند و می‌خواهند بمانند «وَ إِذَا مَضَوْا» اگر بخواهند عبور کنند «فبقصر»، اگر نمی‌خواهند آنجا بمانند در قبل از چهار فرسخ می‌خواهند حرکت را ادامه بدهند «فليقصروا»، بعد امام می‌فرماید «هل تدري كيف صارت هكذا؟»، به راوی می‌فرماید می‌دانی چرا اینطور گفتم؟ راوی عرض می‌کند «لا أدري، قال عليه السلام لأن التقصير في بردين»، مجموع باید «بریدین» باشد «وَ لَا يَكُونُ التَّقْصِيرُ فِي أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ فَلَمَّا كَانُوا قَدْ سَارُوا بِرِيداً وَ أَرَادُوا أَنْ يَنْصَرِفُوا بِرِيداً كَانُوا قَدْ سَارُوا سَفَرِ التَّقْصِيرِ»، اگر اینها یک برید رفتند و یک برید می‌خواهند بیایند سفری که مجموعش ثمانیه فراسخ باشد محقق شده.

باز در این سه تا تعبیر، یعنی اگر بخواهیم روایات تلفیق را هم بگوئیم دو دسته است؛ که عبارتند از:

دسته اول: روایاتی که در آنها تعلیل نیست، می‌گوید «بریدٌ ذاهباً و بریدٌ جائياً»، این یک.

دسته دوم: روایاتی که در آنها تعلیل هست، مرحوم حکیم می‌فرماید: ما باشیم و این تعلیلاتی که در این روایات آمده از آن استفاده می‌کنیم به اینکه مطلقاً تلفیق کفایت می‌کند، ما باشیم و این تعلیلات فرمایش صاحب عروه تمام است، اما دو تا مطلب را اینجا ذکر می‌کنند، که عبارتند از:

مطلب اول: روایات أربعة فراسخ مقید تعلیلات وارده؛

می‌فرمایند روایات أربعة فراسخ مقید این تعلیلات است؛

مطلب دوم: تعلیلات وارده در روایات تعلیل در مقام اثبات است، نه تعلیل در مقام ثبوت؛

که این هم مرتبط به مطلب اول است می‌فرمایند این تعلیلاتی که در این روایات آمده تعلیلات در مقام اثبات است، تعلیلات در مقام ثبوت نیست، این شاید برای اولین بار باشد که به گوش آقایان می‌خورد، تعلیل در مقام ثبوت تعلیل در مقام اثبات.

مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند اگر یک روایتی شما پیدا کردید در این روایت تعلیل تعلیل دارد، اگر این تعلیل فی مقام الثبوت است، فی مقام الثبوت یعنی علّت اصلی جعل این حکم، شارع در مقام ثبوت وقتی خواسته این حکم را بیاورد این علّت آن است، تعلیل در مقام ثبوت یک نتیجه‌ای دارد اما اگر شارع آن حکمی که آورده یک علّت دیگری به حسب الواقع دارد اما اگر آمد یک چیز دیگری هم ذکر کرد این بحسب الاثبات است. ولو ایشان اینجا تعبیر نکردند، شاید بخواهند بگویند تعلیل بر مقام ثبوت به علّت برمی‌گردد و تعلیل به مقام اثبات به حکمت برمی‌گردد منتهی این نکته‌ای که در ذهن شریف ایشان هست را دقت کنید؛ تعلیل به حسب مقام اثبات یعنی اینکه شارع علّت جعل این حکمش چیز دیگری است، شارع فرموده نماز را باید قصر کنیم، در چقدر؟ در ثمانیه فراسخ، حالا علّتش چیست؟ یک علّت خاص خودش را دارد، اما آمده در روایات دیگر می‌گوید همین

ثمانیه فراسخ است، آن را هم به صورت تعلیل آورده، می‌گوید این «لأن البریدین» یا «برید زهاباً و برید جائئاً»، این می‌شود ثمانیه فراسخ.

عرض کردم ایشان اسم حکمت نگذاشته ما هم شاید نتوانیم با دقت به آن بگوئیم حکمت، چون ایشان به نظر من اینجا اصطلاح خاصی اراده می‌کند می‌فرماید در یک روایتی آمده ثمانیه فراسخ، می‌گوئیم علت چیست؟ نمی‌دانیم، هر چه هست در نظر شارع است. اما اگر گفت این عمل هم در قصر کفایت می‌کند چون ثمانیه فراسخ است، این دیگر علت در مقام جعل نیست.

در نتیجه بیانی که ایشان دارند که این بیان به نظر من خیلی ادق از آن است که مرحوم آقای خوئی راجع به «فقد شغل یومه» داشتند، ایشان راجع به فقد شغل یومه فقط یک ادعا فرمودند و آن اینکه این فقد شغل یومه ملاک نیست، پس چیست؟ اما ایشان می‌فرمایند این تعلیل فی مقام اثبات است.

حالا عرض کردم به لحاظ بدوی ممکن است در ذهن شریف‌شان تعلیل در مقام اثبات همان حکمت باشد اما با نظر دقی می‌شود از آن هم جدایش کنیم بگوئیم این حکمت نیست، یعنی اگر شارع در یک جا آمد یک تعلیلی آورد، این تعلیل فقط مقام دلالت یک کلام دیگری را معلّل می‌کند، یعنی در یک کلام دیگر شارع آمده حکمش را فرموده، تمام کرده، یک عنوانی در آن کلام است که آن عنوان را معلّل می‌کند، این می‌شود تعلیل در مقام اثبات. مثلاً حالا اگر شارع گفت «الخمير حرام لأنه مسكر»، این یک. بعد در روایت دیگر گفت «الفقاع حرام لأنه خمر»، یعنی دارد فقاع را به خمر ملحق می‌کند! اگر با لام تعلیلیه آورد یعنی می‌گوید من در مقام اثبات این را او می‌دانم، در آن دلیل دیگری که گفتم «الخمير حرام» این هم آن است، اما به این معنا نیست که این «لأنه خمر»، اینکه نمی‌تواند تعلیل برای حکم حرمت خمر باشد، حرمت خمر در مقام ثبوت و جعل یک علت دیگری دارد حالا یا اسکار یا هر چیز دیگری که هست.

پس این را ایشان می‌فرماید که ما چون این سه تا تعلیل که در این سه تا روایت آمده در مقام ثبوت نیست که ملاک برای جعل به دست ما بدهد، بلکه تعلیل در مقام اثبات است، حالا می‌خواهید از آن تعبیر حکمت کنید یا نکنید، بگوئید این تعلیل در مقام اثبات یعنی در توضیح یک عنوانی که در دلیل دیگر آمده که همان حکومت می‌شود، به نظر می‌رسد ایشان می‌خواهد اینجا از مسئله حکمت جدا کند قضیه را.

به عبارت دیگر، آن نکته‌ای که اول مرحوم آقای حکیم فرمودند، فرمودند روایات تلفیق فقط بر روایات ثمانیه حکومت دارد و بر روایات اربعه حکومت ندارد، این یک. تعلیل در روایات تلفیق چون به حسب مقام ثبوت نیست «العله تعمم» اینجا نمی‌آید، «العله تخصّص» اینجا نمی‌آید، این قاعده‌ی «العله تعمم و تخصّص» مربوط به جایی است که یک علتی به حسب مقام ثبوت و جعل شارع علت قرار داده باشد، اما اگر دیدیم که به حسب مقام اثبات است این دیگر نمی‌تواند تعمم و تخصّص باشد! نشد، می‌فرماید نه تنها این تعلیلات به درد نمی‌خورد که هیچ، روایات اربعه فراسخ می‌آید این اطلاق روایات تلفیق را تقیید می‌کند، یعنی اگر یک کسی بگوید جناب آقای حکیم ما کاری به تعلیل نداریم اصلاً تعلیل را کنار می‌گذاریم، از روایات تلفیق یک عنوانی در می‌آوریم، چه عنوانی؟ می‌گوئیم «المسافة التلفيقية» و در نتیجه بشود حرف سید را پیاده کرد ایشان می‌فرماید خیلی خُب این مسافت تلفیقیه را روایات اربعه تقیید می‌زند، می‌گوید لا اقل وقتی دارید می‌روید چهار فرسخ بشود، در نتیجه این عنوان را تقیید می‌زند.

مناقشه بر نظریه آیت الله حکیم از منظر محقق خوبی و مختار؛

آنچه که مرحوم آقای خوئی فرمودند ما در میان روایات یک عنوانی به عنوان المسافة التلفيقية که بگوئیم مطلق است نداریم، معلوم می‌شود که آن مطلب نظرشان به همین فرمایش مرحوم آقای حکیم است و حق هم با مرحوم آقای خوئی است، یعنی

اشکالی که الآن به آقای حکیم وارد است اینست که اطلاق، شما تا لفظی نباشد که اطلاق معنا ندارد، ما اطلاق مقامی داریم ولی آن مطلب دیگری است، شما اگر بخواهید بگوئید یک عنوانی به عنوان «المسافة التلفيقية مطلقة» در کدام روایت ما چنین چیزی داشتیم؟! نداریم، تا ما بیائیم مسئله‌ی تقییدش را بخواهیم مطرح کنیم.

نکته سوم: عمل بر طبق روایات تلفیق اولی است از قائل شدن به این که «برید زاهباً و برید جائیاً»، از باب غلبه است؛

در آخر می‌فرمایند اینکه ما بیائیم به روایت تلفیق عمل کنیم بگوییم تلفیق خاص هم ملاک است، این اولی است، باز ایشان خیلی با دقت تعبیراتش را آورده، این اولی است از اینکه ما بگوئیم این «برید زاهباً و برید جائیاً»، از باب غلبه است.

پذیرش نکته سوم از منظر مختار و مناقشه بر نظریه محقق یزدی؛

این مطلب ایشان فرمایش تامی است، ما اگر بخواهیم بگوئیم در این روایات تلفیق این از باب مثال است، «برید زاهباً و برید جائیاً»، شاهدی بر آن نداریم، اگر بخواهیم بگوئیم این از باب غلبه است، بر این هم شاهدی نداریم، حالا در آن زمان ممکن است افرادی بودند می‌رفتند دو فرسخی، هفت هشت بار می‌رفتند و می‌آمدند، اینطور نیست که بگوئیم «برید زاهباً و برید جائیاً»، از باب غلبه است.

فتوای مرحوم سید به هیچ وجهی شاهدی برایش نداریم، بلکه ما باشیم و ظواهر روایات و ادله بر خلافش هست، یک روایاتی می‌گوید ثمانیه فراسخ، یک روایاتی می‌گوید اربعة فراسخ، یک روایات تلفیق داریم، اگر ما این تعلیلات روایات تلفیق را کنار بگذاریم، روایات تلفیق حکومت دارد بر ثمانیه فراسخ و ما در دلیل حاکم اقتضای می‌کنیم در همان دایره‌ی حکومت، یعنی می‌گوئیم وقتی می‌گوید این به منزله‌ی این است، دیگر نمی‌توانیم از آن تعدی کنیم، نمی‌توانیم بگوئیم این را که گفته این به منزله‌ی آن است از باب مثال است، این همه روایات یک بار نباید ائمه بفرمایند اگر کمتر از برید هم شد، اما مجموعش شد ثمانیه فراسخ کفایت می‌کند، با اینکه آن زمان چنین مطلبی اتفاق می‌افتاده! ولی فرمودند نه.

یعنی ما وقتی این روایات را جمع می‌کنیم یک سؤالی اینجا مطرح است که چرا آن روایت اربعة فراسخ تولید شده؟ به قول مرحوم آقای خوئی در آن روایت دارد «أدنی»، این «أدنی»، را مرحوم سید چکار می‌خواهد بکند؟ «أدنی ما یقصر فيه المسافر؟»، امام می‌فرماید «برید»، یعنی از این کمتر نباید باشد، روایات تلفیق می‌آید این را تقیید می‌کند می‌گوید «إذا رجع أيضاً بریداً»، ما بیش از این دیگر چیزی نداریم، فقط تنها مسافت تلفیقی که جایگزین مسافت ثمانیه فراسخ شده همین تلفیق خاص است

مناقشه بر نظریه محقق بروجردی از منظر مختار؛

و به مرحوم آقای بروجردی عرض می‌کنیم شما که می‌فرمایید عرف می‌آید از ایاب الغاء خصوصیت می‌کند اما از زهاب نمی‌کند دلیلی بر این مطلب نیاوردید، ولی به نظر ما هم رفت صدق سفر می‌کند و هم برگشت، هر دو عنوان سفر را دارد، کسی تا مادامی که به منزلش نرسیده هنوز می‌گوید من در سفرم، چون دیگر توضیح نمی‌دهیم زیرا فرمایش آقای بروجردی را مفصل توضیح دادیم، ایشان وقتی آمدند جمع بین روایات را گفتند فرمودند بگوئیم «برید زاهباً»، اما آن طرفش خواه برید باشد یا نباشد! در نتیجه چون برای بیان حداقلی است، اگر زاهباً هفت فرسخ رفت و ایاباً یک فرسخ شد، می‌فرمایند کافی است.

می‌گوئیم چرا می‌آید الغاء خصوصیت می‌کنید، اینجا اساساً در جایی که خود شارع تصریح دارد و می‌گوید زاهباً هم باید برید باشد، شارع تصریح دارد، اینجا مجالی برای الغاء خصوصیت نیست، صناعیت اجتهدی همین فرمایش آقای حکیم و آقای خوئی و نائینی و حائری و اینهاست و اینکه ما بگوئیم فقط «برید زاهباً و برید ایاباً»، یک نوع مسافت تلفیقی را شارع آمده جای هشت

فرسخ قرار داده، نه شاهی داریم بر اینکه این عنوان مثال را دارد، چرا در این مثال‌ها در همه‌ی روایاتش روی برید تکیه می‌کند، یک جا می‌گفت ثلاثة فراسخ و خمسة فراسخ. و به نظر ما حق با مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای حکیم است، ولو مرحوم والد ما هم به تبع امام خمینی و مرحوم بروجردی نظرشان همان است

جلسه آتی: بررسی روایت شانزدهم در امکان تأیید نظریه محقق یزدی؛

اما هنوز کلام تمام نشده. فقط یک روایت داریم، باید با این چکار کنیم؟ در یک روایت دارد صحیحہ علی بن یقطین حدیث 16، امام می‌فرماید «يجب عليه التقصير في مسيرة يوم»، بعد دارد «وإن كان يدور في عمله»، آیا این «وإن كان يدور في عمله» می‌تواند مؤید مرحوم سید باشد یا نه؟ مرحوم آقای خوئی و ... اصلاً متعرض این نشدند، ولی من روایات را که دیدم می‌گفتیم با این روایت چکار کنیم؟ لعلّ این مؤید مرحوم سید باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین